

شعر و موسیقی در سماع مولویان

دکتر توفیق ه. سبحانی*

چکیده: موسیقی در میان مولویان جایگاه ویژه دارد. مولانا جلال‌الدین خود علاقه‌مند به موسیقی بود و این علاقه سبب شده است که موسیقی‌دانان بزرگ از میان مولویان بیرون آیند. در اکثر غزل‌های مولانا جنبه موسیقایی کلام تاحدی غالب است که اگر به صورت معمولی خوانده شود، چندان سیال به نظر نمی‌رسد. از موسیقی در سماع مولویان بهره می‌گیرند و چهل و پنج آهنگ تاکنون از سماع مولویان به صورت مکتوب در دست است. در این مقاله یکی از آیین‌ها که سلطان سلیم سوم به نام «سوز دل‌آراه» فراهم کرده، نقل شده است. از نام دیگر آیین‌ها مقام موسیقی ایران در میان مولویان را می‌توان دریافت.

کلیدواژه: مولانا، موسیقی، شعر، سماع، آیین‌ها.

زنده‌یاد عبدالباقی گولپینارلی با این آرزو روی در نقاب خاک کشید که کتابی درباره موسیقی مولویان تدوین شود. تا جایی که من می‌دانم هنوز چنین کتابی تدوین نشده است. آقای سعدالدین هپ‌آر (= Sadettin Heper)، در سال ۱۹۷۴ چهار و چهار آیین شریف را که در مولویخانه‌ها به اجرا در می‌آمده - با اذعان به این نکته که نمی‌داند که در مولویخانه‌های دیگر آیین‌هایی به جز این چهل و چهار آیین اجرا شده یا نه - به همراه آیین دیگری که خود به نام آیین شریف حصار بوسلیک نوشته - در مجلدی گردآوری

* استاد بازنشسته دانشگاه پیام نور و عضو شورای علمی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

کرده است.

آیین‌ها در مراسمی به نام «سماع» در درگاه مولانا در قونیه و مولویخانه‌های دیگر به مناسبت‌های مختلف که مهم‌تر از همه شب عُرس است (شب وفات مولانا مصادف با ۱۷ دسامبر ۱۲۷۳ م / ۵ جمادی‌الآخره ۶۷۲ ه. ق / ۲۳ آذرماه ۹۳ ش)، برگزار می‌شود.

طبعاً در سماع از ساز استفاده می‌شود و نی مهم‌تر از سازهای دیگر است. به مرور زمان ریاب، قانون، طنبور، گِرِفت (در ترکی نوعی نی)، و درهم و تو درهم؛ در فارسی لرزاندن انگشت و دست در سازهای زهی است تا نغمه موج‌دار و جوهردار به گوش رسد) حتی ویولن سل و پیانو مورد استفاده قرار گرفت. اولین پیانو که به استانبول وارد شد، ظاهراً یکی دو بار مورد استفاده قرار گرفت، ولی چون جوابگو نبود، کنار گذاشته شد. این پیانو اکنون در موزه بلدیة استانبول به معرض تماشا گذاشته شده است.

بحث در حلال بودن یا نبودن و ریشه کلمه سماع طولانی است. برخی آن را ساماه (= sāmāh) و برگرفته از شامان (Şaman) روحانی ترکان و برخی از سام و د یکی از چهار کتاب ودا می‌دانند و اصل آن را سنسکریت می‌پندارند. در این مقولات که اساس علمی ندارند، به بررسی جدی نیاز است.

مولانا به موسیقی سخت علاقه‌مند بود. افلاکی نقل می‌کند که مولانا می‌گفت: ما از

این عالم سه چیز را اختیار کردیم: یکی سماع، یکی فقاع و یکی حمام.^۱

بعد از غیبت شمس مولانا حالی دیگر پیدا کرد. سلطان ولد می‌گوید:

یک نَفَس بی‌سماع و رقص نبود روز و شب لحظه‌یی نمی‌آسود^۲

به علامت عزا دستار دُخانی پیچید و فرمود که ریاب چهارگوشه را شش گوشه

ساختند و فرمود که شش گوشه ریاب ما سر شش گوشه عالم است و...^۳

در دیوان کبیر اشعاری است که مقامات موسیقی به صورتی استادانه بر زبان مولانا

آمده است:

۲. سلطان ولد، بهاء‌الدین: ص ۵۳

۱. افلاکی عارفی: ج ۱، ص ۴۰۶

۳. افلاکی عارفی: ج ۱، ص ۸۸

وی نمای، ناله خوش سوزانم آرزوست
 من هدهدم، صغیر سلیمانم آرزوست
 چون راست و بوسلیک خوش الحانم آرزوست
 کان زیر خُرد و زیر بزرگانم آرزوست
 بیدار کن به زنگلهام، کانم آرزوست
 چون مؤمنم شهادت و ایمانم آرزوست^۱

ای چنگ، پرده‌های سپاهانم آرزوست
 در پرده حجاز بگو خوش ترانه‌یی
 از پرده عراق به عشاق تحفه بر
 آغاز کن حسینی زیرا که مایه گفت
 در خواب کرده‌ای ز رهاوی مرا کنون
 این علم موسیقی بر من چون شهادتست
 در غزل دیگر گوید:

یا پرده زن رهاوی، یا پرده رهایی
 در نای این نوا زن، کافغان ز بی‌نوایی
 بی قول دلبر تو، آخر بگو کجایی؟
 بس نواز جان ما را، از راه آشنایی
 کاری ببر به پایان، تا چند سست‌راییی؟
 آن هر دو خود یکست و ما را دو می‌نمایی
 در راست قول برگو، تا در حجاز آیی
 وز بوسلیک و مایه بنمای دلگشایی
 تو شمع این سرایی، ای خوش که می‌سراییی
 علاقه مولانا به موسیقی طبعاً قونیه را پر از نوای موسیقی کرده بود، حتی در حال
 وضو گرفتن بانگ ریاب گوش استادان را نوازش می‌کرد. آنان اعتقاد پیدا کرده بودند که
 بدعت به سنت بدل شده است. معین‌الدین پروانه می‌خواست فرزند تاج‌الدین وزیر را
 قاضی قونیه کند. او گفت، مسند قضا را به سه شرط می‌پذیرم: رشوه منع شود، محضران
 نو بر سر کار آیند و ریاب را از میان مردم برگیرد. معین‌الدین گفت: هر دو شرط را ملتزم
 می‌شوم، اما ریاب را که ساخته سلطانی بس بزرگ است، نمی‌توانم برگیرم. فرزند

می‌زن سه تا، که یکتا گشتم، مکن دوتایی
 بی زیر و بی بیم تو، ماییم در غم تو
 قولی که در عراقست، درمان آن فراقست
 ای آشنای شاهان، در پرده سپاهان
 در جمع سست رایان، زو، زنگله‌سرایان
 از هر دو زیرافکند بندی برین دلم بند
 گر یار راست‌کاری، ور قول راست داری
 در پرده حسینی عشاق را درآور
 از تو دو گاه خواهند، تو چارگاه برگو
 علاقه مولانا به موسیقی طبعاً قونیه را پر از نوای موسیقی کرده بود، حتی در حال
 وضو گرفتن بانگ ریاب گوش استادان را نوازش می‌کرد. آنان اعتقاد پیدا کرده بودند که
 بدعت به سنت بدل شده است. معین‌الدین پروانه می‌خواست فرزند تاج‌الدین وزیر را
 قاضی قونیه کند. او گفت، مسند قضا را به سه شرط می‌پذیرم: رشوه منع شود، محضران
 نو بر سر کار آیند و ریاب را از میان مردم برگیرد. معین‌الدین گفت: هر دو شرط را ملتزم
 می‌شوم، اما ریاب را که ساخته سلطانی بس بزرگ است، نمی‌توانم برگیرم. فرزند

تاج‌الدین به قضا رضا نداد. چون مولانا شنید، فرمود: زهی بر ریاب مبارک که او را از چنگ قضای بد رهانید.^۱

برپاداشتن سماع برای مولانا انگیزه ساده‌یی لازم داشت: عبور مولانا از بازار زرگران، بانگ چکش و پای‌کوبی وی با بانگ ضربات چکش سخت معروف است. نوشته‌اند که مولانا در آن روز ساعت‌ها چرخ زد.

روزی فریاد ترکی را شنید که پوست روباهی می‌فروخت. داد می‌زد: دل‌کو، دل‌کو. مولانا نعره‌یی زد و به چرخیدن پرداخت. دل‌کو؟ دل‌کو؟ گویان تا مدرسه رفت.^۲

اما پسر او سماع را قانونمند کرد. آداب و ارکانی برای آن قائل شد. به پاره‌یی از اصطلاحات رایج در میان مولویان به اختصار اشاره می‌کنم:

مقابله: مصدر عربی است و معانی متعدّد دارد. یکی از آن معانی روبرو شدن است. مقابله به این معنی را صوفیان، مخصوصاً مولویه به مجالس ذکر که حلقه‌وار رو در روی هم، مخصوصاً روبروی مرشد می‌نشستند و ذکر می‌گفتند، به کار برده‌اند. روز اجرای آیین طریقت را در میان مولویه «روز مقابله» می‌گفتند.

دور: گشتن، گردیدن و طواف است. در تصوّف در میان بعضی طریقت‌ها، چرخ زدن در حال ذکر را دور گفته‌اند.

هر آیین (یعنی مراسم سماع)، در میان مولویه چهار دور دارد. باید مجدداً یادآوری کرد که برای مراسم سماع در زمان حیات مولانا آداب خاصی وجود نداشته است. همه این مراسم در زمان پسر او سلطان ولد و در دوره جانشینان وی پیدا شده است.

آیین: کارهایی که به شیوه خاص و یا از پیش تعیین شده انجام می‌شود. اما در میان مولویان اشعار و رباعیات انتخاب شده که معمولاً همه از مولانا است، در مراسم سماع با سازها خوانده می‌شود. جز اشعار مولانا، از شعرهای سلطان ولد و اولو عارف چلبی (نوه مولانا) هم استفاده شده و با گذشت زمان از دیگر بزرگان طریقت مولوی هم

اشعاری انتخاب و در آیین‌ها وارد شده است. شعر ترکی در آیین‌ها اندک بوده است. خواننده آن اشعار را «آیین خوان» می‌گفتند. در دیگر طریقت‌ها به اشعار آهنگین که در مقابله خوانده می‌شود، «الهی» گویند. بکتاشیان اشعار مراسم خود را «نَفس» نام داده‌اند. احتمالاً باید معلوم شده باشد که آیین گاهی به معنی مقابله و مقابله به معنی آیین بکار می‌رود. محل برگزاری آیین، سماع‌خانه است. سماع در زمان سلطان ولد آدابی پیدا کرد و الآن به تقلید از همان آداب برپا می‌شود که جزئیات آن را باید در منابع مربوط مطالعه کرد.

برپایی مراسم به این ترتیب بود: دعای پوست می‌خواندند، (پوست در میان متصوفه تُرک مقام و مستندی است که شیخ بر آن می‌نشیند. جایگاه پیر طریقت، پوست‌نشین: مرشد و پیر طریقت. این کلمه ظاهراً در فرهنگ‌های فارسی نیامده است، Gölpınarlı: p. 275). عباراتی از دعای پوست که با جمله‌بندی فارسی و کلمات عربی است، چنین است: بارک الله و برکات کلام الله را، اول عظمت بزرگوار خدا جل جلاله و عم نواله، کافه انبیای عظام و رسول کرام صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین. به ارواح طیبه‌شان، خاصه بر روح پاک، مطهر، عزیز و لطیف، روح مقدس شریف سلطان الانبیاء، برهان الاصفیاء حضرت محمد المصطفی صلی الله تعالی علیه و سلم و بر چار یار گزین باصفا و فاطمة الزهرا و خدیجة الکبری و عایشة الصّدیقه و حضرت امام حسن علی و حضرت امام حسین ولی و سایر ائمه سادات ذریه مقدسه رسول الله و شهدای دشت کربلا و عشره مبشره... الی آخر. نی‌زن از جای مخصوص نی‌زنان، آهنگی ترنم می‌کرد. پیش درآمدی نواخته می‌شد. دور اول از چهار دور سماع را دور ولدی می‌گفتند. در این دور، سه بار دور سماع‌خانه می‌گشتند.

در دور ولدی، درویشان دیگری که از دیگر طریقت‌ها معمولاً به مولویخانه می‌آمدند، مدعو یا مهمان بودند، می‌توانستند در دور اول سماع شرکت کنند و چرخ بزنند. سه بار گردش آنان در دور ولدی ظاهراً اشاره بوده است به سه مرتبه: علم، حق و عین‌الیقین. اما از دور دوم به بعد فقط درویشان مولوی سماع می‌کنند و چهار دور آن اشاره است به شریعت، طریقت، حقیقت و معرفت.

دست افشاندن (بازوان را گشودن)، دست راست را به سوی آسمان و دست چپ را با انگشتان به سوی زمین گرفتن، برخلاف ادعای فیض الله افندی به معنی دست گشودن به رحمت الهی و نوید شدن از غیر او نیست، بلکه اگر دقت شود حالت گرفتن دست‌ها، کاملاً قبضه شمشیر را نشان می‌دهد. ضمناً دست‌ها و پاها با هم، لای وارونه‌یی را مجسم می‌کنند.

مولویان در مقابله پیوسته به آنکای آرای بطلمیوس، حرکات سماوات و دور راکه از ارکان تصوف است، به صورت دایره‌یی فرض کرده‌اند که از هستی مطلق تا انسان، مادی و بار دیگر از انسان تا هستی مطلق، معنوی است. از قوس‌های نزولی و صعودی تشکیل شده است. به عبارت دیگر دایره‌یی را که قوس نزولی آن از هستی مطلق تا عناصر و قوس صعودی آن از عناصر تا انسان که درست در نقطه هستی مطلق واقع شده، مدنظر قرار داده‌اند. قسمتی از سماع‌خانه راکه به شکل دایره ساخته‌اند، قوس نزولی این دور و قسمت مقابل آن را قوس صعودی شمرده‌اند و از این رو خطی را که از میانه می‌گذرد، طبعاً به تأثیر حروفیان «خط استوا» نام داده‌اند.

سالک در حال سماع از شرق هستی به غرب نیستی دور می‌زند و از غرب نیستی با هستی الهی به شرق وجود باز می‌گردد. همان‌گونه که آسیاب گندم را نرم می‌کند، سماع نیز هستی موهوم را می‌ساید و نرم می‌سازد. این وظایف فرشی خرقه درویش مولوی قبر اوست و کلاه سنگ مزار وی است. درویش نشسته در سماع‌خانه مرده‌یی شمرده می‌شود که با شنیدن صدای صور زنده می‌شود و دور ولدی را آغاز می‌کند. دور ولدی به زنده شدن بعد از مرگ یا رستاخیز شباهت دارد. مجال پرداختن به جزئیات نیست. علاقه‌مندان این مطالب را مخصوصاً می‌توانند در کتاب مولویه پس از مولانا، صفحه ۴۶۳ و بعد بخوانند.

بر آن بودم که در این گفتار اشعار وارد شده در ۴۵ آیین سماع به زبان فارسی و احیاناً ترکی و عربی را بررسی کنم، ولی شاید این بررسی برای شنوندگان که از راه گوش خواهند شنید، چندان جالب نباشد. لذا این مقوله را به دفتر دوم یا سوم عرفان مولانا واگذار خواهم کرد که علاقه‌مندان خود در آنجا مطالعه فرمایند.

در اینجا یکی از مشهورترین آیین‌های مولوته را که به نام سوز دل‌آرا مشهور است، آهنگ آن را سلطان سلیم سوم، پس از عبدالحمید اول در ۱۷۸۹ م / ۱۲۰۳ هـ یعنی درست در سال انقلاب کبیر فرانسه بر تخت نشست، تدوین کرده است. دوره او را دوره اصلاحات نامیده‌اند. سلیم در هنر موسیقی و نقاشی و شعر ماهر بود، در شعر «الهامی» تخلص می‌کرد. پیرو طریقت مولوی بود. در ۱۲۲۲ هـ / ۱۸۰۷ م از سلطنت خلع شد. مرتجعان به سبب مشغول بودن او به موسیقی او را بی‌دین می‌پنداشتند. جایی خوانده‌ام که سلطان سلیم می‌گفته است که من موسیقی دانی هستم که گاهی هم سلطنت می‌کنم.

پیش درآمد Peşrev

لازم به یادآوری است که همه آیین‌ها، پیش درآمدی دارند به نام پیشرو (Peşrev) که نعت هم می‌گویند. این پیش درآمد از بحوری‌زاده مصطفی عطری افندی، معروف به عطری درگذشته ۱۱۲۴ هـ / ۱۷۱۲ م است. آن پیش درآمد این است:

برگزین ذوالجلال پاک و بی‌همتا تویی	یا حبیب‌الله رسول خالق یکتا تویی
نور چشم انبیا چشم و چراغ ما تویی	نازنین حضرت حق صدر و بدر کاینات
با نهاده بر سر نه گنبد خضرا تویی	در شب معراج بوده جبرئیل اندر رکاب
رهنمای عاجزان بی سر و بی پا تویی	یا رسول الله تو دانی امتانت عاجزند
مصطفی و مجتبی آن سید اعلا تویی	شمس تبریزی که دارد نعت پیغمبر ز بر

پس از پیش درآمد، سلام اول آغاز می‌شود.

سلام اول

دلبری و بی‌دلی اسرار ماست
کار کار ماست چون او یار ماست
نوبت کهنه فروشان درگذشت
نو فروشانیم و این بازار ماست

سماع آرام جان عاشقانست
کسی داند که او را جان جانست
خصوصاً حلقه‌یی کاندرا سماعند
همی گردند و کعبه در میانست

(۲۱۷۷، ۲۴۳۱۷، ۲۴۳۳۵ // ۳۳۹ / ب ۳۶۶۳ و ۳۶۷۰)

این عشق کمالست و کمالست و کمال
این عقل خیالست و خیالست و خیال
دیدار جمالست و جمالست و جمال
نورست و وصالست و وصالست و وصال

(۴)

چون بنده نه‌ای ندای شاهی می‌زن
تیر نظر آن چنان‌که خواهی می‌زن
چون از خود و غیر خود مسلم گشتی
بی خود بتشین کوس الهی می‌زن

(رباعی ۷۸۸، ۱۴۶۰)

سلام دوم

سلطان منی، سلطان منی
اندر دل و جان ایمان منی
در من بدمی، من زنده شوم
یک جان چه شود صد جان منی

(۳۱۰۴ / ب ۳۴۵۹۱ / ۳۱۳۷ / ب ۳۳۵۷۳-۳۳۵۷۴)

سلام سوم

مطربا اسرار ما را بازگو
قصه‌های جانفزا را بازگو

مخزن انا فتحنا برگشا

سر جان مصطفی را بازگو

(غزل ۱۴۳۲ / ب ۱۴۷۵۵ و ب ۱۴۷۵۹ / ۲۲۲۷ / ب ۲۳۶۲۴ و ب ۲۶۳۲۸)

ای که هزار آفرین بونیچه سلطان اولور

قولی اولان کیشی لر خسرو و خاقان اولور

هر که بوگون ولده اینانوبن یوزسوره

یوقسول ایسه بای اولور بای ایسه سلطان اولور

(افلاکی)

یعنی: ای هزار آفرین، این چگونه سلطانی است؟ که کسانی که غلام او شوند، خسرو و خاقان می گردند. هرکس امروز ولد را باور کند و روی بر درگاهش بساید، اگر فقیر باشد، ارباب می شود، ارباب باشد به سلطانی می رسد.

کار ندارم جز این کارگه و کارم اوست

لاف زلم لاف لاف چونکه خریدارم اوست

جان و دلم ساکنست زانکه دل و جانم اوست

قافله ام ایمن است، قافله سالارم اوست

(غزل ۱۳۹۹ / ب ۱۵۳۰۰ و ب ۱۵۳۰۳ / ۴۶۵ / ب ۴۹۳۱، ۴۹۳۲)

خیز که امروز جهان آن ماست

جان و جهان ساقی و مهمان ماست

زهره و مه دف زین شادی ماست

بلبل جان مست گلستان ماست

(غزل ۱۵۳۲ / ب ۱۶۷۵۸ و ۱۶۷۶۳ / ۵۰۴ / ب ۵۳۲۶-۵۳۶۲)

آه گوزه لین عشقنه حالانته

یاندی یورک عشق حراراتنه

آندایچه بیم غیری گوزل سومیم

تانییا و تانیینک آیاتنه

یعنی: آه از عشق و حالات آن زیبارو، دل از هُرم عشق سوخت
سوگند به خدا و آیات خداوندی می‌خورم که، دل به زیباروی دیگر نبندم

ای کاشف اسرار خدا مولانا

سلطان فنا، شاه بقا مولانا

عشق ایتمه ده دیر حضرتنه بویله خطاب

مولای گروه اولیا مولانا

سلام چهارم

سلطان منی سلطان منی

اندر دل و جان ایمان منی

در من بدمی من زنده شوم

یک جان چه شود صد جان منی

(۳۱۰۴ / ب / ۳۴۵۹۱-۳۴۵۹۲ / ۳۸۳۷ / ب / ۳۳۵۷۳-۳۳۵۷۴)

تا اینجا فقط $\frac{1}{45}$ از آیین‌های شناخته و ثبت شده مربوط به مولویه را عرضه کردم. در زیر تنها نام آیین‌ها و آهنگ‌سازان آنها را می‌افزایم، از نام آیین‌ها سهم موسیقی ایران مشخص می‌شود:

۱. بسته قدیم، آیین شریف پنج‌گانه
۲. آیین شریف دو‌گانه
۳. آیین شریف حسینی

این سه آهنگ آهنگ‌های قدیمی‌اند. احتمالاً در نیمه دوم قرن ۹ هـ / ۱۵ م ساخته

شده‌اند.

۴. آیین شریف بیاتی، آهنگساز کوچک درویش مصطفی دده.
۵. سه گاه بیاتی، عطری افندی
۶. راست، نایی عثمان دده
۷. عشاق،
۸. چهارگاه، نایی عثمان دده
۹. حجاز،
۱۰. مصاحب احمد دده
۱۱. بیاتی نهایند، مصاحب احمد دده
۱۲. بسته نگار،
۱۳. عراق، حافظ عبدالرحیم شیدا دده
۱۴. نهفت، ایوبی حسین دده
۱۵. شادریان، مصطفی نقشی دده
۱۶. سوز دل آرا، سلیم سوم
۱۷. عجم بوسلیک، مصطفی شیخ عبدالباقی ناصر دده
۱۸. حجاز، مصطفی عبدالرحیم گنهی دده
۱۹. نوا،
۲۰. مصطفی حتمی زاده اسماعیل دده
۲۱. بسته نگار،
۲۲. شوق طرب،
۲۳. صبا،
۲۴. هزام،
۲۵. فرح فزا،
۲۶. اصفهان، ذکایی دده افندی
۲۷. سوزناک،
۲۸. سوز دل،

۲۹. آیین شریف مایه، ذکایی دده افندی
۳۰. صبا زمزمه،
۳۱. اصفهان،
۳۲. راحة الارواح، حسام الدین دده افندی
۳۳. عجم عشیران، حسین فخرالدین دده
۳۴. بوسلیک، بو آلهنگ نوری بیگ
۳۵. قاراجیگر،
۳۶. بیاتی نواثر، رفعت بیگ
۳۷. بیاتی بوسلیک، ذکایی زاده حافظ احمد افندی
۳۸. مستعار،
۳۹. دل کشیده، احمد عونوی بیگ
۴۰. بوسلیک عشیران،
۴۱. روی عراق،
۴۲. یگانه، رثوف یکتاییگ
۴۳. سلطانیه گاه، کاظم بیگ
۴۴. نیک ریزو، حافظ کمال باتان آی
۴۵. حصار بوسلیک عشیران، سعدالدین هب ار

در میان آهنگ سازان (بسته کاران)، حمامی زاده اسماعیل دده (درگذشته ۱۸۴۶) با هفت آیین، در مقام اول، ذکایی دده (درگذشته ۱۸۹۷)؛ پنج آیین در مقام دوم، و نابی عثمان دده (درگذشته ۱۷۲۹) با چهار آیین در مقام سوم قرار دارند.

در اینجا علاقه مندم کمتر از یک دقیقه گوش به نوای دلنشین نی بسپارید و تلاوت یک اعوذ بالله و بسم الله از مرحوم قانع قاراجا حافظ نابینای قرآن کریم و قاری آیین مولوی را بشنوید که واقعاً نظیر ندارد.

غزل‌هایی که ابیاتی از آنها در سوز دل آرا به کار رفته

۴۲۴/۱۲۴۴

کار کارِ ماست، چون او یارِ ماست	دلبری و بی‌دلی اصرارِ ماست
نسوفروشانیم و این بازارِ ماست	نوبتِ کهنه‌فروشان در گذشت
جانِ گلزارست، اما زارِ ماست	نوبهاری کاو جهان را نو کند
همچو دزد آویخته بر دارِ ماست	عقل اگر سلطانِ این اقلیم شد
پُسر فنا و علت و بیمارِ ماست	آنکه افلاطون و جالینوس توست
شیرِ گردونی به زیر بارِ ماست	گاو و ماهی نری قربانِ ماست
هرچه آن غم بُد، کنون غمخوارِ ماست	هرچه اول زهر بُد، تریاق شد
شیرگیر و شیر او کفتارِ ماست	دعویِ شیری کند هر شیرگیر
هرچه خویش ما، کنون اغیارِ ماست	ترکِ خویش و ترکِ خویشان می‌کنیم
کاندرو اقرار ما انکارِ ماست	خودپرستی نامبارکِ حالتیست
کاین نوا بی فر ز چنگ و تارِ ماست	هر غزل کان بی من آید، خوش بُود
در دو عالم مایه اقرارِ ماست	شمس تبریزی به نورِ ذوالجلال

۳۳۹/۲۱۷۷

کسی داند که او را جانِ جانست	سماع آرامِ جانِ زندگانست
که او خفته میانِ بوستانست	کسی خواهد که او بیدار گردد
اگر بیدار گردد در زیانست	و لیک آن کاو به زندان خفته باشد
نه در ماتم که آن جایِ فغانست	سماع آنجا بکن کانا عروسیست
کسی کان ماه از چشمش نهانست	کسی کاو جوهرِ خود را ندیدست
سماع از بهرِ وصلِ دلستانست	چنین کس را سماع و دف چه باید؟
سماع این جهان و آن جهانست	کسانی را که زوشان سوي قبله‌ست
همی گردند و کعبه در میانست	خصوصاً حلقه‌یی کاندرا سماعند
ور انگشتِ شکر خود رایگانست	اگر کانِ شکر خواهی همینجاست

۳۱۳۷/۳۱۰۴

ونسدر دل و جان ایمانِ منی	سلطانِ منی، سلطانِ منی
یک جان چه بُود؟ صد جانِ منی	در من بدمی، من زنده شوم
هم آبِ منی، هم نانِ منی	نان بی تو مرا زهرست، نه نان
قند و شکرِ ارزانِ منی	زهر از تو مرا پازهر شود
سرو و سمنِ خندانِ منی	باغ و چمن و فردوسِ منی
هم لعلِ منی، هم کانِ منی	هم شاهِ منی، هم ماهِ منی
زیرا به سخن بُرهانِ منی	خاموش شدم، شرحش تو بگو

۲۲۲۷/۱۳۴۲

قصه‌های جانفزا را بازگو	مطربا، اسرارِ ما را بازگو
تو حدیثِ دلگشا را بازگو	ما دهان برسته‌ایم امروز ازو
و عده آن خوش‌لقا را بازگو	من گران گوشم، بنه رخ بر رخم
بازگو آن ماجرا را، بازگو	ما جرایبی رفت جان را در الست
سیرِ جانِ مصطفی را بازگو	مخزنِ اِنّا فَتَحْنَا بَرگشا
ای دعاگو، آن دعا را بازگو	مستجاب آمد دعایِ عاشقان
آن صلاحِ جان‌ها را بازگو	چون صلاح‌الدین صلاحِ جانِ ماست

۴۶۵/۱۳۹۹

لاف زخم لاف لاف، چونکه خریدارم اوست	کار ندارم جز این، کارگه و کارم اوست
بلبل بویا شدم، چون گل و گلزارم اوست	طوطی‌گویا شدم، چون شکرستانم اوست
سر به فلک برزیم، چون سرو دستارم اوست	پَر به مَلک برزیم، چون پَر و بالم ازوست
قافله‌ام ایچنست، قافله سالارم اوست	جان و دلم ساکنست، زانکه دل و جانم اوست
بر مَثَلِ آفتاب تیغ گهردارم اوست	بر مَثَلِ گُلستانِ رنگ‌رزم خُصِبِ اوست
زانکه به روز و به شب بر در و دیوارم اوست	خانهٔ جسم چرا سجده‌گه نَخَلق شد؟

دست به دست جز او می‌نپارد دلم
بر رخ هرکس که نیست داغ غلامی او
ای که تو مفلس شدی، سنگ به دل برزدی
شاه مرا خوانده است، چون نروم پیش شاه؟
گفت: خمش چند چند لاف تو و گفت تو؟
زآنکه طیب غم این دل بیمارم اوست
گر پدر من بُود، دشمن و اغیارم اوست
صله ز من خواه زانک مخزن و انبارم اوست
منکر او چون شوم؟ چون همه اقرارم اوست
من چه کنم ای عزیز؟ گفتن بیمارم اوست

۵۰۴/۱۵۳۲

خیز که امروز جهان آن ماست
در دل و در دیده دیو و پری
زستم دستان و هزاران چو او
بس بُود مصر مرا این شرف
خیز که فرمانده جان و جهان
زهره و مۀ دفزین شادی ماست
کاسه ارقاق پیایی شدت
شاه شهبخش طرباز ماست
آن ملک مفرخ چوگان گوی
آن مملکت مملکت جان و دل
کیست در آن گوشه دل تن زده؟
خازن رضوان که مۀ جنت است
شور در افکنده و پنهان شده
گوشه گرفتت و جهان مسب اوست
چون نمک دیگ و چو جان در بدن
نیست نماینده و خود جمله اوست
بیش مگو حجت و برهان که عشق
جان و جهان ساقی و مهمان ماست
دیده فی سلیمان ماست
بسته و بازجه دستان ماست
اینکه شهبش یوسف کنعان ماست؟
از گرم امروز به فرمان ماست
بلبل جان مسب گلستان ماست
کیسه اقبال خردمان ماست
بار پری زوی پری خوان ماست
شکر که امروز به میدان ماست
در دل و در جان پریشان ماست
پیش کشش کاو شکرستان ماست
مسب رضای دل رضوان ماست
او نمک عمر و نمکدان ماست
او خضر و چشمه حیوان ماست
از همه ظاهرتر و پنهان ماست
خود همه ماییم، چو او آن ماست
در خمشی حجت و برهان ماست

چند کتاب درباره آیین‌های مولوی:

Mevlevî Âyinleri, Sadettin Heper, Konya Turizm Derneği Yayını, 1979.

مجموعه اشعار و نعت شریف و آیین شریف ۵۷۲ IÜK.FY.

مولوی آیین‌لری والهیلری، کتابخانه بلدیه استانبول، ش ۱۰

مولوی آیین‌لری و مولانا و سلطان دیوانی نک غزللری، کتابخانه م. جودت (در

بلدیه)، ش ۱۷۷ M.C.Y.K.

نعت شریف و آیین مولویان، ۱۳۸۱ IÜK.FY.

منابع

- مولانا شمس‌الدین محمد بن حسین بلخی رومی معروف به مولوی: دیوان کبیر، کلیات شمس تبریزی، توضیحات، فهرست و کشف‌الآیات توفیق ه. سبحانی، جلد ۱-۲، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.

- ه. سبحانی، توفیق: فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه (۲۲ کتابخانه)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

- _____ و آق‌سو، حسام‌الدین: فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۴.

- افلاکی عارفی، شمس‌الدین احمد: مناقب العارفین، با تصحیحات و حواشی و تعلیقات مرحوم تحسین یازجی، جلد ۱-۲، آنقره، انجمن تاریخ ترک، ۱۹۷۶-۱۹۸۰.

- گولپینارلی، عبدالباقی: مولویه پس از مولانا، ترجمه و توضیح توفیق ه. سبحانی، چاپ سوم، نشر علم، ۱۳۸۶.

- سلطان ولد، بهاء‌الدین بن مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، ولدنامه، مثنوی ولدی / ابتدا نامه، با تصحیح و مقدمه جلال همایی، تهران، اقبال، ۱۳۱۵.

- Tassavvufen dilimize geçen deyimler ve atasözleri, A. Gölpınarlı. Ist., Inkilap ve Aka, 1977.

- Mevlevî Âyinleri, Sadettin Heper, Konya Turizm Derneği, 1979.